

بررسی مبانی سیاسی - ایدئولوژیک دو جامعه عرب و ایرانی مقارن ظهور اسلام

سید اصغر محمودآبادی*

روزها با سوزها همراه شد
تو بمان ای آن که چون تو پاک نیست

در غم ما روزها بیگانه شد
روزها گرفت گورو پاک نیست

مقدمه

میسر می‌گردد. مجاهدان اسلام از مرزهای عربستان خارج شده و جبهه‌های شمال و شرق را می‌گشایند و اوج این فتوحات در زمان خلیفه دوم عمر بن خطاب (۲۳-۱۳هـ) می‌باشد که سرانجام به فتح سوریه، فلسطین و مصر می‌انجامد و همزمان با آن سقوط شاهنشاهی ساسانی و اندک زمانی بعد قتل یزدگرد سوم را برای مسلمین به ارمغان می‌آورد.

در ایران، دولت شاهنشاهی، دشواریهای عمده‌ای را هم در برابر دشمنان خارجی و هم در درون مرزهای خود دارد. علی‌رغم پیروزیهای درخشان سرداران

این مقاله مقایسه دو جامعه ایرانی و عرب مقارن ظهور اسلام (حدود سالهای ۶۴۰-۶۰۰ میلادی) و اواخر عصر جاهلیت در عربستان می‌باشد. بعثت پیامبر اسلام (ص)، مبارزات اعتقادی ایشان در برابر عوامل و عناصر جاهلی و مشرک، هجرت به یثرب و ادامه این مبارزه در ابعاد نظامی - دفاعی و آنگاه نظامی - جهادی و پیروزی اسلام در شبه جزیره عربستان و سپس موضوع جانشینی آن حضرت که علی‌رغم مسأله «سقیفه بنی ساعده» ادامه فتوحات با مساعی خلیفه اول



خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰ میلادی) بر دولت روم شرقی، وضع کشور چه در ابعاد اقتصادی و فرهنگی و چه سیاسی و نظامی دچار پریشانی گردیده و دوره چهار ساله بحرانی (۶۳۲-۶۲۸ م) نقطه کور رژیم ساسانی به شمار می‌آید. این درست مقارن زمانی است که پیامبر اسلام (ص) شهر استراتژیک مکه را در ۶۲۷ میلادی (رمضان هشتم هجری) فتح می‌نماید و مقدمه اتحاد قبایل عربستان زیر لوای توحید پدیدار می‌شود.

مقاله سعی دارد این دو جامعه را که یکی در حال تکوین سیاسی و ایدئولوژیک و دیگری در همین شرایط دچار انحطاطی پریشان‌گونه است مقایسه کند و نتیجه‌گیری آن را نه فقط در قادیسیه (۱۶ - ۱۵ هجری) بلکه در ادامه فتوحات و تکمیل آن در ایران و آسیای میانه بررسی نماید و حاصل آن را که حکومت اسلامی در ایران بود برای قرنهای بعد مورد تأیید قرار دهد. امید است که از این راه بتوان به میدان اندیشه‌ها وسعت بخشید.

این مقاله به دو بخش تقسیم می‌شود که به علت حجم زیاد و محدودیت جا و برخلاف میل باطنی ناچاریم این دو بخش را به طور مجزا و در دو شماره پی‌درپی تقدیم محضر شما بزرگواران کنیم باشد که مقبول افتد.

بخش اول: عربستان و جاهلیت، مقارن ظهور اسلام

مورخین و محققین تاریخ اسلام در مورد جاهلیت اعراب مقارن ظهور اسلام عقاید متفاوتی ابراز می‌نمایند. این تفاوت عقاید، وضعیت استوار فرهنگ جاهل را در اندیشه عرب دچار ناهماهنگی می‌نماید.

عمرین کلثوم (یکی از شعرای معلقات سبع) در شعری جاهلیت را چنین به تصویر می‌کشد:

الَا لَا يَجْهَلُنْ أَحَدٌ عَلَيْنَا

فَتَجْهَلُ قَوْمُ جَهْلِ الْجَاهِلِينَا*

در مورد جهلی که در این شعر به کار رفته است دو نظریه از مورخین ارائه شده است. اول آنکه جهل در این شعر به معنی آسفه می‌باشد. یعنی شکستن قدر و منزلت انسان، حماقت و نادانی، زناکاری، پلیدی و فحشا و در این معنی جهل را به منزله ذاتی عرب انگاشته‌اند.

دوم آنکه جهل در این شعر عدم‌العلم می‌باشد و چون عرب کتاب نداشته و از وجود انبیا بی‌اطلاع بوده

لذا طبق این معنی، جهل نقص عرب می‌باشد و عرب به دلایلی که گذشت جاهل مانده بود.^۱

«الوسی» و «احمدامین مصری» در کتابهایشان نسبت به وضعیت عرب جاهلی به صورت غیرمنصفانه‌ای حمله نموده و چنان نشان داده‌اند که عرب در عصر جاهلیت هیچ منزلتی نداشته است.^۲ در مقابل این نظریه کسانی هم هستند که عرب را صاحب کمالات و فضل بالا و والا می‌دانند و در آثار خود سعی کرده‌اند عرب را از جاهلیت تطهیر نمایند و آن را در ردیف ملل متمدن و پیشرفته آن روزگاران قلمداد نمایند.

اما از دید محققان هیچ یک از دو دیدگاه افراطی و تفریطی درست نیست، چون اگر عرب هیچ از خود نداشت نمی‌توانست پذیرای وحی باشد و یا مدنیتی بر پا کند که در کمتر از نیم‌قرن تمدنهای بزرگ را به خضوع وادارد و از سوی دیگر هم، چنان نبود که عرب از اخلاق جاهلی به دور مانده باشد و از آداب و سنن جاهلی و خرافات و پستی‌ها و عقب‌ماندگیها در امان و بری باشد. لذا باید مسأله را به صورت علمی بررسی نمود و دسته‌بندی کرد و هر کدام را در جای خود قرار داد.

شجاعت، مناعت طبع، مهمان‌نوازی، بخل‌نورزیدن، برخورداری از حافظه خوب، جزء فضایل عرب محسوب می‌شد و از طرف دیگر غارتگری، خونریزی، وحشیگری، دزدی، فساد و تبهکاری جزء نقاط ضعف عرب به شمار می‌آمد.

در جامعه عرب، حق در محدوده ساختار قبیله و تحت حمایت سه امر حَسَب، نَسَب، عَصَب شکل می‌گرفت و منطق جاهلی، الْحَق لِمَنْ غَلَبَ بُوَدَ که سرلوحه آنان در مسائل زندگی‌شان به شمار می‌آمد. بسیاری اعتقاد دارند شرک و بت‌پرستی که مقارن ظهور اسلام در عربستان و به‌ویژه در مکه رواج یافت ناشی از ضعف اندیشه و بی‌اطلاعی از ارزشهای الهی پدید آمده بود، در حالی که در جزیره‌العرب از زمانی که دین حنیف (دین حضرت ابراهیم ع) دچار آسیب زمان شد^۳

* درباره مفاخر ما خود را به نادانی نزنند که ما نیز به پادافرهی سخت‌تر کیفرشان دهیم. شعر از ابوالاسود عمرو بن کلثوم بن مالک التَّمَلِی (اواخر قرن ششم میلادی). ن. ک: معلقات سبع، ترجمه عبدالمحمد آبتی، چاپ سوم، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۱، ص ۸۸.

قدرت تجاری و دینی مکه را در بخش غربی عربستان - به استثنای یمن و شامات - گسترش دادند اما هرگز نتوانستند حدود و قدرت اقتصادی تعیین کننده مکه را به خارج از مرزهای عربستان هدایت نمایند. وظیفه بزرگ حاکمیت مکه بر جاده‌های ارزشمند تجاری، از مدیترانه تا یمن، به عهده مجموعه قبایلی که پایگاهی شمالی داشتند - معروف به قریش - نهاده می‌شود. قُصی بن کلاب - نیای بزرگ پیامبر (ص) - قدرت خزاعه جنوبی را به شکل قطعی از آنها گرفته، مکه را در دو روند جدید سازماندهی می‌نماید: اول آنکه قوانین جدیدی در این شهر پدید می‌آورد و قبایل متعدد قریش را با وظایفی مشخص و معین و به شکلی موروثی در پدیده تازه‌ای به نام «دارالندوه» سازمان می‌دهد.^۸ و آنگاه سفرهای تجاری سودآوری به شمال و جنوب به صورت انحصاری برای قریش ترتیب می‌دهد و در نتیجه مکه با پیوندهای ناگسستنی قبایل متعدد قریش و حلف‌های مطمئن چون حلف ایلاف، حلف‌المطیبین به صورت شهری آرمانی در اندیشه اعراب جلوه‌گر می‌شود که از سویی منافع گسترده تجاری را در اختیار می‌گیرد و از سویی با جاذبه مدیریتی منظم، این شهر را



زمینه‌هایی فراهم گردید که مردم خودشان، چیزهایی به این دین اضافه کرده و تحریف و تغییری در آن ایجاد نمایند که منشأ شرک گردید. اما مطالعه در چگونگی بتها (الهه) و دقت در ریشه نامهای آنها می‌رساند که این «الهه»ها، قهرمانهای افسانه‌ای و یا ارباب انواع ملل دیگر نیز بوده‌اند.^۴ چنانکه رومیان از یونانیان و ایرانیان از بابلیان و اقوام دیگر از یکدیگر اقتباس کردند و سریازان و کاروانیان و سوداگران و مبلغین مذهبی، این تفکر را از نقطه‌ای به نقطه دیگر به ارمغان بردند. در عربستان هم که از مسیر این گونه آفات فکری در امان نبود تعدد الهه به وجود آمد و قبایل، اشیای گوناگونی از ستارگان و ماه و آفتاب تا سنگ و چوب و خاک و خرما را می‌پرستیدند.^۵ البته مرکز این بت‌پرستی شهر مکه در کناره دریای سرخ بود که دیر زمانی آیین حنیف در آن استقرار یافته بود.

قانونمندی در مکه

شهر همواره مقدس مکه^۶ در بخش غربی عربستان و در سرزمین حجاز که به طور طبیعی سرزمین آباد و ثروتمند شامات را به بخش بازرگانی و استراتژیک یمن در جنوب غربی شبه جزیره متصل می‌سازد قرار دارد و در همه ادوار، هم به لحاظ بازرگانی و به اعتبار جغرافیایی و ارتباطی و هم از نظر اعتقادی دارای اهمیتی فراوان بوده است. اهمیت این شهر در ادوار گذشته - قبل از حضور حضرت ابراهیم - چندان روشن نیست، اما پس از حضور دین حنیف در این شهر، پیدایی و یا بازسازی خانه خدا به دست حضرت ابراهیم (ع) به عنوان یک شهر مقدس و محبوب مورد توجه اعراب شهرت‌نشین و آنگاه قبایل بدوی قرار گرفت، ولی به زودی آداب دین حنیف فراموش شد و در سیمای تازه‌ای که بت‌پرستی و شرک به مکه داد بقایای آثار توحیدی به شکلی کمرنگ اما پایدار در قالب اندیشه یکتاپرستی، یا آداب دینی حنیف تا روزگار پیامبر اسلام (ص) باقی ماند.

قبایل متعددی که تحت عناوین جُرهمی - عمالقه - خزاعه بر مکه حکم راندند، به طور عمده از جنوب عربستان نشأت گرفته و حکومتی موروثی را بر شهر مکه در زمانی طولانی تحکیم نمودند.^۷ این قبایل،



در اختیار زائران، شاعران، پیشه‌وران، سوداگران و کارگران قرار می‌دهد و از طرف دیگر پایگاه مقدس اعتقادی آن، همه قبایل را به صورت بسیار ماهرانه‌ای مجذوب اراده و اندیشه مکه می‌نماید.

قریش و مدیریت مکه

بی‌شک، مدیریتی که قریش بر مکه اعمال می‌نمود از یک سو به شکلی هوشمندانه به تقسیم وظایف اجرایی مسؤلیتهای مختلف بین قبایل قریش پرداخته^۹ و از این جهت قدرت را در مکه به صورت یک نظام شورایی و در عین حال متمرکز گسترش می‌دهد و از طرفی این حاکمیت شورایی را بر کل جامعه مکه که از افراد و قبایل غیر قریشی تشکیل یافته بود به صورت یک حکومت مطلقه و شوکراتیک تحمیل می‌نماید. این چنین حکومتی که در رأس آن قدرت به شکلی سازمان یافته و موروثی پیوند گرفته، هر گونه تشتت سیاسی را غیرممکن می‌ساخت با ساختاری ماهرانه پدید آمده بود و مبنای پیدایش آن نیز معلوم نیست. خاورشناس بلژیکی لامنس (*lamens*) بر این باور است که «عربها به روزگار جاهلی جمهوری پیشرفته‌ای به سان جمهوری ونیز داشتند» و یکی از دلایل او همین دارالندوه است که چیزی مانند انجمن شهر بود و نشست‌های آن به ریاست یکی از بزرگان تشکیل می‌شد و به همه مسائل اجتماعی رسیدگی می‌کرد و رأی آن به کار بسته می‌شد. ولی ضمانت اجرایی آن مربوط به میزان قدرت و نفوذ رأی‌دهندگان بود.^{۱۰} قبایل قریش در محله‌های خویش آزادی و استقلال داشتند. شهر نه پلیس داشت و نه حکومت، اما سوگند و پیمان (حلف) که خاندان‌ها را با هم متحد می‌کرد، می‌توانست اجرای عدالت را تأمین کند و کسانی را که از مصلحت عام پیروی نکنند به انزوا و عزلت وادارد. کارهای عام، در مجلس که نزدیک کعبه بود و ملأ و نادى قوم خوانده می‌شد، موضوع بحث می‌گشت. در این مجلس که حکومت واقعی این جمهوری تجاری^{۱۱} را در دست داشت، رؤسا و شیوخ خاندان‌های متنفذ اعتبار و حیثیت بیشتری داشتند. البته قدرت بیان و فصاحت کلام نیز در این سنای قریش تأثیر داشت.

برای آگاهی از تفکر غیر دینی و مادی مردمی که در

یک چنین فضایی زندگی می‌کردند به شعر عرب رجوع می‌نماییم. قصایدی که به عنوان معلقات مشهور است روشنگر این دعوی است. در تمام این گونه اشعار که غالباً مشحون از عشق و شراب و شکار و جنگ است، آنچه بیشتر به چشم می‌خورد فقدان احساسات مذهبی است. حتی سایه مرگ که شاعر جاهلی را در بیابان بی‌فریاد دنبال می‌کند روح او را به آرامش و سکون دینی نمی‌خواند، بلکه او را به شور و آشوب زندگی دعوت می‌کند و همین نکته بود که دعوت پیامبر (ص) و قبول پیام او را تا آن حد برای عرب جاهلی دشوار می‌ساخت.^{۱۲}

دعوت پیامبر اسلام (ص) در مکه

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد (ص) بی‌شک در خاندانی شریف، اصیل ولی بسیار تنگدست به دنیا آمد. پدرش عبدالله کمی قبل از ولادتش، در هنگام بازگشت از سفری تجاری در نزدیکی یثرب وفات یافت و مادر او آمنه الزهریه - که از طایفه زهریه بود - هنگامی که شش سال داشت نیز درگذشت. کودک یتیم ابتدا تحت سرپرستی پدر بزرگش، عبدالمطلب و سپس عمویش ابوطالب بزرگ شد. تنها اطلاع قابل اعتمادی که راجع به جوانی وی در دست داریم آیات ذیل از سوره مبارکه نود و سوم قرآن کریم یعنی سوره الضحی می‌باشد: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى * فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَر * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَر * وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^{۱۳}

یتیمی، بی‌کسی و فقر تأثیر عمده‌ای در نوع تفکر پیامبر(ص) در دوران کودکی نسبت به جامعه اشرافی و فاسد و بی‌رحم مکه نهاد. تأثیری که بعدها آیات الهی نیز آن را به شیوه بسیار زیبا و سرشار از فصاحت و بلاغت تأیید نمود.

مقابله پیامبر با اشرافیت مشرک، فاسد و خودکامه مکه، بعدها تأثیر عمیق خویش را در مبارزات اولیه پیروانش، علیه دولت اریستوکرات ساسانی باقی نهاد و این دولت را که پایگاه استواری نیز در میان مردم ایران نداشت در زمانی کوتاه به سقوط و نابودی کشاند. ستم قریش بر مردمان، وضع رقت‌بار بردگان و روزمزدان، تفاوت‌های آشکار ثروت و فقر و فاصله‌های

متعددی تشکیل می‌شد که نه فقط متحد نبودند بلکه پیوسته بین آنان به‌خصوص دو قبیلهٔ اوس و خزرج جنگ و نزاع بود و به علاوه چند قبیلهٔ یهودی نیز در اطراف مدینه به کار کشت و زرع و تجارت اشتغال داشتند که موقعیت یکپارچگی سیاسی مدینه را متزلزل می‌ساختند. شهر مکه به هیچ اندیشهٔ غیر بت پرستانه‌ای اجازهٔ فعالیت نمی‌داد و حاکمیت جبار و خودپرست خویشان را بر آن تحمیل می‌کرد، در صورتی که شهر مدینه به اندیشه‌های مختلف میدان عمل می‌داد و پیروان ادیان متفاوتی نظیر یهودان، مجوسان، ترسایان و حتی مانویان در آن حضور داشتند و در حقیقت در مدینه نوعی تسامح مذهبی و در مکه تعصب وجود داشت. قبایل قریش از تیرهٔ عدنانی (عرب شمالی)

در جامعهٔ عرب، حق در محدودهٔ ساختار قبیله و تحت حمایت سه امر حَسَب، نَسَب، عَصَب شکل می‌گرفت و منطق جاهلی، اَلْحَق لِمَنْ غَلَبَ بُوَد که سرلوحهٔ آنان در مسائل زندگی‌شان به شمار می‌آمد.

بودند و قبایل ساکن در مدینه از تیرهٔ عرب جنوبی (قحطانی) به شمار می‌آمدند و از قدیم بین این دو تیرهٔ شمالی و جنوبی بر سر تسخیر مکه اختلاف بود. تنها در مدینه دو قبیلهٔ نیرومند جنوبی یعنی اوس و خزرج با یهودیان ساکن در اطراف مدینه اختلاف داشتند. یهودیان می‌گفتند به زودی از بین ما پیامبری برانگیخته خواهد شد که ما از او پیروی خواهیم نمود و شما را چون عاد و ثمود از میان بر خواهیم داشت. ۱۶ و این خود انگیزهٔ دیگری بود که اوس و خزرج را به پیامبر مکی متمایل می‌نمود. البته باید افزود که اهالی یثرب به علت مجاورت با یهودیان دارای افکار ضعیفتری نسبت به مردم مکه در امر بت پرستی بودند. ۱۷ از اینجا توانایی و استعداد پیامبر اسلام (ص) در انتخاب چنین شهری - که به شدت با مکه متفاوت بود و مخالفتهایی نیز با آن می‌شد - روشنتر می‌شود. انتخابی که شایستگی و کمال آن کمی بعد در نبردهای بین دو شهر که در واقع جنگ بین دو عقیدهٔ حق و باطل بود به ظهور رسید.

شدید طبقاتی، فساد و بی‌رحمی و انحطاط اقتصادی (ربا)، وضع اجتماعی شهر را به صورتی درآورده بود که برای انفجار آمادگی داشت. فکر راحت طلبی و مال‌اندوزی بر تیرهٔ اشراف غالب شده و فطرت انسانی مغلوب هوای شیطانی گشته بود و از سویی دیگر مردم ستم‌دیده و محروم از حقوق اجتماعی، در انتظار بودند که «دستی از غیب برون آید و کاری بکند». ۱۴

مکه اشرافی در برابر ندای توحیدی پیامبر (ص) نخست پاسخی نداد و آنگاه که مسأله سخت شد و بسیاری از بی‌چیزان و بردگان و افرادی که به هیچ قبیله‌ای وابسته نبودند به ایشان گرویدند و زمانی که فریاد پیامبر (ص) در کوهستانهای مکه علیه شرک و بت پرستی و دعوت مردمان به توحید و یکتاپرستی طنین‌انداز شد، قریش در صدد برآمد پاسخی مناسب به او و پیروانش بدهد. اما تطمیع، تهدید، ایذا، تبعید و اقدام به ترور هیچ کدام عزم راسخ و سرشار از ایمان او و مسلمین اولیه را متزلزل نساخت و سرانجام با پیمان قریش در اقدام به قتل او، پیامبر اسلام (ص) ناچار به ترک شهر مکه گردید. در لحظهٔ هجرت، رشد اسلام در مکه منجمد و مسدود به پایان آمده بود؛ خویشاوندان بی‌رحم پیامبر (ص) که منافع خویش را در مکه و تحت تأثیر افکار توحیدی اسلام در خطر می‌دیدند در صدد قتل ایشان برآمدند و خداوند پیامبر خویش را به هجرت به شهر یثرب در شمال مکه راهنمایی نمود. پیامبر اسلام (ص) پس از خروج از مکه و نه روز راهپیمایی در روز دوازدهم ربیع‌الاول سال سیزدهم بعثت برابر با بیست و چهارم سپتامبر ۶۲۳ میلادی به شهر یثرب رسید. ۱۵ شهر یثرب در لحظهٔ ورود پیامبر (ص) مدینه‌النبی خوانده شد و این شهر که از مدتی قبل انتظار ورود پیامبر (ص) را می‌کشید صمیمانه مقدم او و یارانش را گرمی داشت و وفادارانه تا پایان راه همراه و همدل ایشان بود.

در واقع، دو شهر مکه و مدینه که هر دو در ضلع غربی عربستان و در حجاز قرار داشتند هیچ‌گونه تشابهی با یکدیگر نداشتند ولی دارای تفاوت‌های بسیار آشکاری با یکدیگر بودند. در شهر مکه اقلیت محدود ولی متحد «قریش» بر مقدرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی آن حاکمیت داشت در حالی که شهر مدینه از قبایل



نخستین اقدام سودمند پیامبر (ص) پس از ورود به مدینه، بستن پیمان دوستی میان مسلمین مکه و مسلمانان مدینه بود، چون تا آن تاریخ میان اهل مکه و مدینه رقابت و خصومت شدت داشت. پیامبر(ص) این دشمنی را برطرف نمود بنا به نوشته ابن هشام مطابق این پیمان نامه، مسلمین مکه (مهاجر) و مسلمین مدینه (انصار) اعتراف نمودند که هر دو تابع یک فکر و یک عقیده هستند و آنگاه پیامبر(ص) بین آنها عقد برادری بست و این نخستین شالوده اتحاد اسلام بود که از طرف پیامبر (ص) طرح شد. شمار مسلمین در آن روز از صد نفر تجاوز نمی کرد و بلکه به صد هم نمی رسید، اما همان عده کم، احکام مهم اسلام نظیر نماز، روزه، زکات و غیره را اجرا می کردند و با این اقدام به آیین اسلام رسمیت و اهمیت می دادند. کم کم عده ای از بزرگان مدینه به اسلام در آمدند و اسلام آنان سبب تقویت جامعه کوچک مسلمین شد.^{۱۸}

سبب ساز تغییرات عمده ای در ساختار سیاسی- نظامی جامعه مسلمین گردید. این تغییرات شامل برخورد با یهودیان - که خود به قبایل متعددی تقسیم شده بودند - پیدایش منافقین مدینه و آنگاه درگیری با مکه گردید که به طور مشخص آینده دهساله اسلام را در مدینه و در زمان پیامبر(ص) به تصویر می کشد.

برخورد اسلام با یهودیان بنی قینقاع در سال دوم، بنی نضیر در سال چهارم و بنی قریظه در سال پنجم و یهودیان خیبر در سال هفتم هجری، بیانگر استراتژی تازه نظامی رسول الله (ص) بود که در آن هم نقش برتری طلبی دینی - نژادی یهودیت نسبت به اسلام و ادعاهای نظامی این قوم در کنار رشد نهال تازه رسته اسلامی نفی می گردید و هم به طور عملی نشان داده می شد که برتری اعتقادی و نظامی مسلمین در شهر مدینه به دین یهود به عنوان یک آیین دست نشانده و درجه دوم و مردمی عموماً خیانت پیشه، با آیات تحریف شده تورات می نگرد.

مسلمین مدینه درگیر غزوات و سریه ها

تغییر قبله در مسجد بنی سلمه در هنگام نماز ظهر در شانزدهمین ماه پس از هجرت در شهر مدینه^{۱۹}

عزم پیامبر(ص) در یثرب و در شروع کار بر آن بود که جامعه ای تازه بسازد، جامعه ای نمونه، عاری از جاهلیت و منزله از مفاسد اجتماعی حیات قریش و مکه. تأسیس چنین جامعه ای با عادات و رسوم گذشته ناسازگار بود و دشواریهای بسیاری نیز داشت.^{۲۰} به طور طبیعی طرح چنین جامعه ای نه خیانت یهود را می توانست تحمل نماید و نه نفاق منافقین همیار و هوادار ارتجاع مکیان و نه کفر و شرک نیروهای متجاوز شهر مکه و نه عدم وفاداری اعراب بادیه را. لذا یگانه چاره ای که باقی می ماند و همیشه به عنوان آخرین راه حل - مگر در موارد استثنایی - مورد تصویب و اجرا قرار می گرفت، جنگ بود و این مورد تقریباً بقایای عصر مدنی پیامبر(ص) را در ارتباط با یهودیان، منافقین، اعراب صحرا و ارتجاع مکه در طول ده سال بعد آن به خوبی نشان می دهد. زندگی پیامبر اسلام(ص) در دوران مدنی یک زندگی نظامی بود.

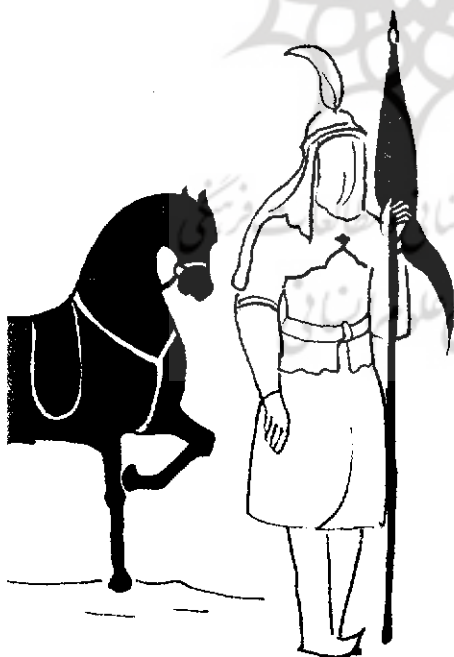
غزوات و سرایایی که در مدت ده سال باقی مانده از عمر پیامبر(ص) در مدینه و خارج آن رخ می داد مسلمین را به تدریج جنگ آزموده کرد و روحیه نظامی آنان را به ویژه در فتوحات اولیه در کنار پیامبر(ص) بالا می برد و آنها آموختند که جنگ (جهاد) در راه خدا حتی



پیروزی بر احزاب، آغاز دستیابی به مکه

سازش مشرکان مکه با یهودیان مدینه و بادیه‌نشینان مزدور، اسلام و مدینه را به خطر می‌افکند و این نکته سبب شد که در سال دوم هجرت حکم جهاد آمد و به دنبال آن غزوات بود.^{۲۳} در آغاز سال پنجم هجرت - کمی قبل از نبرد احزاب - موضع اسلام در مدینه یک موضع پدافندی بود، به این ترتیب که غزوات و سریه‌هایی که واقع می‌شد بیشتر در جهت دفاع از موجودیت اسلام در حوزه مدینه بود و گهگاه سریه‌هایی هم به وجود می‌آمد که عامل عمده آن حملات بدویان صحراگرد به سفیران پیامبر(ص) و قاریان قرآن بود که برای اشاعه و گسترش آیین به درون صحرای عربستان فرو می‌رفتند و در حقیقت پیش از نبرد احزاب، پیامبر(ص) در صدد تبلیغات اسلامی در مکه برنیامده بود.

در شوال سال پنجم غزوه خندق که غزوه احزاب هم نامیده می‌شود رخ داد.^{۲۴} و عوامل آن هم ترکیبی بود از یهودیان تبعید شده بنی‌نضیر که در خیبر مسکن گرفته بودند و تحریک قریش و قبیله بنی‌غطفان از طرف آنان علیه مسلمین مدینه. این نبرد که پانزده روز به طول



اگر به پیروزی دنیوی هم منجر نگردد، پیروزی معنوی را به همراه خواهد داشت.

پیامبر اسلام(ص) به وحدت می‌اندیشید و وحدت قبایل متفرق که پیوسته بر هم می‌تاختند و با غارتگری زیست می‌مودند و وحدت بدون توسعه که امکان‌پذیر نبود و در چنین محتوایی است که مفهوم جهاد شکل می‌گیرد.^{۲۱} شیوه‌هایی که پیامبر اسلام(ص) در جنگ خویش به کار می‌گرفت و ابتکارها و ابداعهای نظامی که به شکل پدیده‌های تازه‌ای از تاکتیک در عربستان شناخته شد بعدها در فتوحات مورد توجه و اقتباس سرداران اسلام قرار گرفت و سبب‌ساز موفقیت‌های بعدی مسلمین در پیروزیها و اداره سرزمین‌های به دست آمده گردید. در واقع پیامبر(ص) به مدیریت نظامی مفهوم تازه‌ای بخشید و آن را با علم (ابتکار) همراه ساخت. مقوله‌ای که عربها قبل از وی با آن مأنوس و آشنا نبودند. در واقع جنگهای مسلمین برای ارضای تمایلات شخصی و یا تعصبهای کورکورانه انجام نمی‌گرفت و با روش هرج و مرج و جنگ و گریز بدون نقشه منظم همراه نبود. آمادگی رزمی، نقش فرماندهی در قلب صفوف، اعزام جاسوسان برای به دست آوردن اطلاعات از دشمن و ابتکار جنگ روانی که در قلوب دشمن رعب و وحشت ایجاد می‌کرد و آنها را بدون مقاومت وادار به تسلیم می‌نمود - آنچنان که در رمضان سال هشتم در فتح مکه انجام گرفت - استفاده از جنگ بازدارنده و پیشی‌گرفتن بر دشمن آماده، بهره‌برداری از جنگ برق‌آسا که شالوده آن بر سرعت، زمان کوتاه، یورش ناگهانی و سریه استوار بود. روش جنگ انقلابی همگانی که مسلمین را از زن و مرد در یک صف قرار می‌داد و رحمت بر دشمن مغلوب نشانه‌های تازه‌ای از روابط نظامی در جهان قدیم به شمار می‌آمد.

پیامبر مکرم اسلام(ص) روشهایی داشت که همیشه در تمامی میدانهای نبرد با دشمن مورد استفاده قرار می‌داد. این روشها عبارت بودند از: ایجاد سهولت در حرکت، انجام سریه، یورش ناگهانی بر دشمن همراه با استتار و بهره‌گیری از زمان و مکان مناسب و فرماندهی شایسته برای هر مأموریت، در این موارد هیچ گونه سستی و یا کوتاهی در او راهی نداشت.^{۲۲}



انجامید و طی آن مدینه محاصره شد، با پیروزی اسلام به پایان رسید. واقعه خندق طلیعه پیروزی نهایی اسلام بود و پیامبر(ص) در بازگشت از نبرد فرمود: «الآن نفزهم و لا یفزون»^{۲۵}

غزوه خندق به طور قطع به عملیات تعرضی و تهاجمی مکه علیه اسلام پایان داد و احزاب آخرین توانایی مکه علیه اسلام به شمار آمد. به علاوه با نبردی که پیامبر(ص) بلافاصله پس از پیروزی در خندق علیه یهودیان بنی قریظه - به علت عهد شکنی آنان - انجام داد، مدینه از یهودیان خالی شد و این شهر از حالت دفاعی به حالت تعرضی علیه مکه تغییر جهت داد. سال بعد (ششم هجری) پیامبر(ص) به پادشاهان آن روز جهان نامه‌ها نگاشت و آنها را به پذیرفتن اسلام فراخواند و آنگاه دسته‌ای از سپاهیان اسلام برای جنگ با رومیان به طرف شام رهسپار شدند و در دهکده‌ای به نام موته از توابع حوران (شام) با پیش‌قراولان روم به نبرد پرداختند و این نخستین نبرد روم و عرب می‌باشد.^{۲۶} پیروزی بر احزاب مقدمات صلح حدیبیه (سال ششم هجری) و جهش بزرگ نیروهای مسلمان را علیه بزرگترین پایگاه یهود (خیبر) در سال هفتم هجری سازماندهی نمود و آغازگر حمله و پیروزی شگفت‌آور پیامبر اسلام (ص) بر مکه گردید (رمضان سال هشتم هجری).

پس از فتح مکه پیامبر(ص) فقط پانزده روز از فتح این شهر بهره‌ور شد چه مقارن این احوال ابرهای تیره در نقطه دیگری از افق عربستان پدیدار گردید. اتحاد قبایل بنی ثقیف (ساکنین شهر طائف در جنوب مکه) با قبایل صحراگرد عرب هوازن واقع در نجرده با سپاهی بالغ بر سی هزار مرد که تا آن زمان برای اعراب فوق‌العاده بود در «اوطاس» تمرکز یافتند.

نیروهای اسلام به ناچار با اتحادیه هوازن - ثقیف درگیر شدند و نقطه درگیری در حنین بود با وجود شکست اولیه نیروهای اسلام با پایداری قسمت اصلی لشکر که از مردم مدینه (انصار) تشکیل یافته بودند بسیاری از اعراب متحد به طائف فرار کردند و غنائم بسیاری از خود به جای نهادند و پیامبر(ص) با تقسیم آنها بین پیروان جدید خود (مردم مکه) از آنان دلجویی نمود.^{۲۷}

کمی بعد پیامبر(ص) به محاصره طائف پرداخت ولی به علت مقاومت شدید بنی ثقیف پس از سه هفته از محاصره چشم پوشید و به مدینه بازگشت.

در سال نهم هجری قبایل بنی ثقیف پس از آنکه در نتیجه فشار مسلمین و محاصره مداوم تقریباً به گدایی فرستادند. پیامبر(ص) مغیره بن شعبه (یکی از اهالی طائف) را به شکستن بت لات مأمور کرد. از این تاریخ بت پرستی و شرک قدرت معنوی خود را از دست داد و حتی عیسویان شمال عربستان نیز از مذهب خود دست کشیدند ولی کلیسای نجران همچنان به مسیحیت وفادار و پایدار بود. عبدالملک و ابالحارث امیر نجران و کشیشهای کلیسای نجران برای مذاکره به مدینه آمدند.

حتی سایه مرگ که شاعر جاهلی را در بیابان بی‌فریاد دنبال می‌کند روح او را به آرامش و سکون دینی نمی‌خواند، بلکه او را به شور و آشوب زندگی دعوت می‌کند و همین نکته بود که دعوت پیامبر(ص) و قبول پیام او را تا آن حد برای عرب جاهلی دشوار می‌ساخت.

پیامبر(ص) با آنها به مذاکره پرداخت و سرانجام با ایشان به عقد قراردادی اکتفا فرمود و به موجب آن در مقابل پرداخت جزیه سنگینی در اجرای اعمال مذهبی خود آزادی حاصل کردند.^{۲۸}

پیامبر(ص) به سال نهم هجری (۶۳۰ م) به تبوک نیرویی فرستاد و بدون جنگ با قبایل یهودی و مسیحی پیمانهایی بست. این سال را سنة الوفود نامیده‌اند زیرا از راههای دور و نزدیک سفیرانی به مدینه می‌آمدند تا به پیامبر(ص) اظهار اخلاص و پیوستگی کنند. نمایندگان از عمان دوردست و حضرموت و یمن به حضور پیامبر(ص) می‌رسیدند و قبایل جنوبی طی، کنده و همدان هم رسولانی فرستادند. به زودی معلوم شد عربستان که هیچ وقت مطیع اراده یک نفر نشده بود می‌خواست به قدرت حضرت محمد (ص) گردن نهد و زیر پرچم توحید در آید. بت پرستی عرب در قبال عقیده عالیتر و نظام اخلاقی کاملتر و شریف‌تری تسلیم شده بود.^{۲۹}

عروج سیاسی - ایدئولوژیک اسلام

حضرت محمد (ص) در اوج قدرت چنان می‌زیست که در ایام ناتوانی زیسته بود. زندگی ساده و بی‌ریا بود. در خانه‌ای گلین، چون خانه دیگران، می‌زیست و غالباً لباس خویش را خود وصله می‌زد. هرکس که مایل بود هر وقت می‌توانست او را ببیند. رفتار روزانه او چه در مسائل مهم و چه در کارهای خرد، سُستی شده است که به روزگار ما میلیون‌ها مردم با دقت تمام آن را پیروی و رعایت می‌کنند و باید اذعان داشت که در هیچ‌یک از اقوام اتفاق نیفتاده است که یکی را چون محمد(ص) نمونه کامل انسان بشمارند و همه اعمال او را به دقت تقلید کنند.

پیامبراسلام (ص) از مسلمین اولیه، دینی در مدینه پس‌دیار ساخت و نخستین دولت بزرگ اسلام را سازماندهی و رهبری کرد. این اجتماع تازه مهاجر و انصار که بر اساس دین تشکیل شد، «امت خدا» را به وجود آورد و این نخستین بار بود که در عربستان یک سازمان اجتماعی پدید می‌آمد که اساس آن بر وحدت عقیده و دین استوار بود و نه بر خون و نسب. دولت نمودار و مظهر قدرت الهی بود و پیامبر خدا (ص) در همه ایام زندگی خود جانشین قانونی خدا و حاکم اعلای زمین بود. بدین‌سان پیامبر(ص) بجز موقعیت معنوی از همه قدرت‌های ظاهری که هر رئیس دولتی دارد نیز برخوردار بود. افراد اجتماع نو با انصراف نظر از انساب قبایلی و وابستگی‌های قبلی همگی لااقل از لحاظ نظری برادر بودند. سخنان پیامبر(ص) در خطبه معروف حجة الوداع چنین بود: «ای مردم سخن مرا بشنوید و بفهمید، بدانید که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است و مسلمین برادرند. برای هیچ‌کس از مال برادرش جز آنچه به رضای خاطر دهد حلال نیست.»^{۳۰}

و بدین‌سان رابطه‌ای جدید یعنی رابطه ایمان جانشین قویترین روابط نسب و قرابت یعنی رابطه قبایلی شد. در اجتماع نوین طبقه‌بندی مراتب و مناصب - چنانکه در دستگاه پاپ مرسوم است - موجود نبود. مسجد مجمع عمومی و جایگاه تمرین سربازی و نیز محل عبادت بود. امام نماز، سردار سپاه مؤمنانی بود که برای حمایت دین خویش در برابر بیگانگان و دشمنان به هم پیوسته بودند. حکومت دین اسلام از

مدینه بسط یافت و به همه عربستان رسید و بعد قسمت اعظم آسیای مرکزی و شمال افریقا را فراگرفت. اجتماع مدینه تصویر کوچکی از اجتماع اسلامی دوران بعد بود.

حضرت محمد (ص) در مدتی کوتاه از مایه نوامیدی‌زای قومی که پیش از آن هرگز به هم نپیوسته بودند و در سرزمینی مهجور و ناشناخته دینی بنیاد نهاد که دین مسیح و یهود را از سرزمینهای وسیع راند و جای آن را گرفت و هنوز گروهی عظیم از نژاد بشری پیرو آند و نیز پایه امپراتوری بزرگی را استوار کرد که به زودی آبادترین نواحی دنیای متمدن آن روزگار در محدوده وسیع آن جای گرفت.

با رحلت پیامبر(ص) رهبری جهان اسلام در سقیفه بنی‌ساعده بر عهده ابوبکر بن ابی‌قحافه افتاد و این در حالی بود که با وجود شایستگی‌های علی بن ابی‌طالب(ع) و سفارشات مؤکد پیامبر(ص) درباره جانشینی ایشان، انصار و مهاجران هر دو خلافت بنی‌هاشم را مایه خشم و رنجش عرب می‌پنداشتند و شاید در حقیقت، به زعم آنان، برای حفظ وحدت و اتفاق اعراب بوده است که خلافت حضرت علی(ع) را قربانی کرده‌اند.^{۳۱} اما در عمل وحدتی به وجود نیامد چون خلافت ابوبکر از اولین روزها مواجه شد با ارتداد عرب،^{۳۲} ارتداد کسانی که ادای زکات را نوعی باج به مدینه تلقی می‌کردند. این مسأله جریان مدینه و خلافت را تهدید می‌کرد زیرا در آن هم ادعاهای دینی مطرح بود و هم اغراض سیاسی و به دنبال آن پیامبران دروغین. اما ابوبکر با کمک خالد بن ولید بر همه مشکلات توفیق یافت و با خشونت که در دفع اهل رده نشان داده شد اعراب متوجه شدند که اسلام دیگر راه بازگشت به عهد جاهلی را بر آنها فرو بسته است.^{۳۳}*

پس از سرکوب اهل رده، نیروهایی برای بسط فتوحات و نشر دعوت اسلام به جانب شام و عراق روانه شدند و «اول کس که میان عرب و عجم حرب آغاز کرد و سر به خلاف و خصومت نهاد مثنی‌بن حارثه

* ابوبکر می‌خواست هم دنیای «الله» خدای یگانه را از لوث شرک و تثلیث و ثنویگری پاک نماید و هم اعراب بیکار و گرسنه را در یک جهاد مقدس «متحد» نگه دارد. ن. ک. فتوح البلدان، بلاذری، ص ۱۲۶.



شیبانی بود.^{۳۴} ولی تسلط بر ایران ساسانی راهی بود که ابوبکر آن را به پایان نبرد و بعد از دو سال خلافت وفات یافت (جمادی الاخره سنه ۱۳ هجرت) و جانشینی که خود، او را تعیین نموده بود (عمر بن خطاب) کار فتوحات را دنبال کرد. اینک عربستان مسلمان برای رسیدن به قله‌های فتح آمادگی کاملی از خود نشان می‌داد.

* سید اصغر محمودآبادی - عضو هیأت علمی گروه تاریخ و ایران‌شناسی دانشگاه اصفهان

□□□

پی‌نوشتها:

- ۱- تاریخ جاهلیت (جزیره العرب پیش از اسلام)، صادق آئینه‌وند، مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۴، ص ۱۰.
- ۲- بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب، شکرى الالوسى (البغدادی)، دارالکتب العلمیه، الجزء الاول، بیروت، لبنان، بی تا، ص ۱۵، همچنین ن. ک. پرتو اسلام (ترجمه کتاب فجر اسلام) عباس خلیلی، ج ۱، چاپ ۳، نشر اقبال، تهران ۱۳۵۸، ص ۲۴.
- ۳- جاهلیت و اسلام، استاد علامه یحیی نوری، مجمع معارف اسلامی، چاپ ششم، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۸۰.
- ۴- تاریخ دول و ملل اسلامی، کارل بروکلمان، ترجمه هادی جزایری، نشر کتاب، تهران ۱۳۴۶، ص ۱۴.
- ۵- جاهلیت و اسلام، پیشین ص ۲۵۱.
- ۶- مکه شهری است که پیامبر (ص) در آن متولد شد، بظلمیوس آن را ماکورایا (macoraea) می‌خوانند. ن. ک. به تاریخ دول و ملل اسلامی. کارل بروکلمان، ص ۲۰.
- ۷- تاریخ دول و ملل اسلامی، پیشین، ص ۴.
- ۸- تاریخ کامل. عزالدین ابن اثیر، ترجمه محمدحسین روحانی، نشر اساطیر، ج ۲، تهران ۱۳۷۴، ص ۸۲۷.
- ۹- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهرکلام، امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۵.
- ۱۰- تاریخ کامل، پیشین، ص ۸۲۸ (پاورقی).
- ۱۱- بامداد اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، امیرکبیر، چاپ

- چهارم، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۰.
- ۱۲- بامداد اسلام، پیشین ص ۱۹ و همچنین، ن. ک. معلقات سبع، مقدمه.
- ۱۳- تاریخ دول و ملل اسلامی، پیشین، ص ۲۲.
- ۱۴- تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ ششم، تهران ۱۳۶۵، ص ۲۷.
- ۱۵- تاریخ تحلیلی اسلام، پیشین، ص ۴۹.
- ۱۶- تاریخ کامل، پیشین، ج ۲، ص ۹۱۹.
- ۱۷- تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم‌حسن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر جاویدان، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۶، ص ۹۲.
- ۱۸- تاریخ تمدن اسلام، پیشین، ص ۳۲.
- ۱۹- تاریخ اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷، ص ۸۶.
- ۲۰- بامداد اسلام، پیشین، ص ۳۱.
- ۲۱- اسپانیای اسلامی، ویلیام مونگمری وات، ترجمه محمدعلی طالقانی، نشر یلدا، تهران، ۱۳۵۹، ص ۳.
- ۲۲- مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر(ص)، ضاهر وتر، ترجمه اصغر قائدان، نشر حدید، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۹-۲۴.
- ۲۳- بامداد اسلام، پیشین، ص ۴۶.
- ۲۴- تاریخ اسلام، پیشین، ص ۹۸.
- ۲۵- تاریخ اسلام، پیشین، ص ۱۰۰.
- ۲۶- تاریخ تمدن اسلام، پیشین، ص ۳۷.
- ۲۷- تاریخ دول و ملل اسلامی، پیشین، ص ۴۵.
- ۲۸- تاریخ دول و ملل اسلامی، پیشین، ص ۴۶.
- ۲۹- تاریخ عرب، فیلیپ خلیل هتی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر آگه، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۵۱.
- ۳۰- تاریخ عرب، پیشین ص ۱۵۳، با ابن هشام و ابن واقدی مقایسه شود.
- ۳۱- بامداد اسلام، پیشین، ص ۷۰، عجیب است که حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده این موضوع را مسکوت گذارده است. - تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۲۸.
- ۳۲- فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، ترجمه محمد متوکل، نشر نقره، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۳۶.
- ۳۳- الفتوح، ابن اعمش کوفی، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴، ص ۴۶.
- ۳۴- تاریخ مردم ایران، عبدالحسین زرین‌کوب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵۳۱.

